

نقد و بررسی دیدگاه‌های قرآنیون درباره نماز

محمدعلی تجری *

استادیار دانشگاه قم

فاطمه زین‌الدینی *

مرتب‌ی دانشگاه اصول دین تهران

سید محسن خلیلی نژاد *

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۰)

چکیده

از دوران صدر اسلام، مسلمانان نماز را به پیروی از پیامبر اکرم (ص) ادا می‌کردند. از همان زمان، گروه‌هایی از خوارج به گرایش به رأی در تعداد نمازهای روزانه پرداخته‌اند. در دوران معاصر، قرآنیون به سبب کنار گذاشتن سنت و انکار آن در معرفت دینی و تفسیر قرآن، به تفسیرهای مختلفی از نماز بر اساس آیات قرآن دست زده‌اند. در این نوشتار با تقسیم قرآنیون به چهار گروه، به مطالبی چند از دیدگاه‌های آنها درباره استنباط نمازهای پنجگانه و تعداد آنها از آیات قرآن، تعداد رکعات، شکل ظاهری نماز، بحث در مواردی چون وضو، استقبال قبله و جهر و اخفات پرداخته است و به نقد دیدگاه‌های قرآنیون در این باب می‌پردازیم. در سیر بحث، به چهار گروه از قرآنیون اشاره شده است که عبارتند از: گروه عبدالله جکراوی، گروه احمدالدین، گروه سید رفیع‌الدین، گروه مجملین. هر یک از این گروه‌ها انحرافات دارند که به بررسی و نقد آنها می‌پردازیم. **واژگان کلیدی:** نماز، قرآنیون، انکار سنت، نمازهای پنجگانه، وضو.

* E-mail: ma.tajari@yahoo.com

* E-mail: Fatemeh.zeinodini@yahoo.com

* E-mail: khalili9113@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

مسلمانان از سلف، شکل واضحی از نمازهای پنجگانه را نقل می‌کنند. ادای نمازهای پنجگانه از دوتایی، سه‌تایی و چهارتایی موضع اختلافی بین مسلمانان نمی‌باشد. در این میان، قرآنیون به اختلاف درباره نماز پرداخته‌اند. بیشترین مسئله‌ای (در مبحث عبادات) که قرآنیون در باب آن اختلاف می‌ورزند، مسئله نماز است. خوارج برای اولین بار در باب نماز به مخالفت با سنت قطعی پیامبر پرداختند. گفته شده است که آنان تیمم را جایز می‌دانند، هر چند انسان سر چاه آب باشد. نماز واجب، یک رکعت در صبح و یک رکعت در شب است (ر.ک؛ روشن‌ضمیر، ۱۳۹۰: ۳۸). شافعی در *جماع‌العلم* سخنش را به ایشان نسبت می‌دهد: «هر کس می‌خواهد نماز بخواند، برای آن وقتی نیست، گرچه دو رکعت در روز یا در تمام روزها بخواند، در کتاب خدا در باب آن وجوبی نیامده است» (الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۷۸). ابن حزم به اَبی‌اسماعیل بطیحی نسبت می‌دهد: «نماز واجب جز یک رکعت در روز و یک رکعت در شب نمی‌باشد» (همان). ظاهراً نخستین بار (در سرزمین‌های عربی) مجله *مصری المنار*، متعلق به مکتب محمد رشید رضا، شبهات پیرامون سنت را در قالب دو مقاله از محمد توفیق صدقی (م. ۱۳۳۸ق.) با عنوان «الإسلام هو القرآن وحده» منتشر کرد (ر.ک؛ اسعدی، ۱۳۹۰: ۳۳۷). در این مقاله، محمد توفیق صدقی ذیل بحث در رکعات نماز، با استناد به آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ نساء استدلال می‌کند که عدد واجب برای رکعات نماز، دو رکعت است (ر.ک؛ توفیق صدقی، ۱۳۲۴ق: ۵۱۹).

ضرورت بحث نماز بر کسی پوشیده نیست. این مسئله آنگاه از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که دیدگاه‌های قرآنیون را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. این گروه با این ایده که قرآن تمام جزئیات مسائل و احکام دین را بیان کرده، از سنت چشم‌پوشی کرده‌اند و آن را کنار نهاده‌اند. تبعات این بحث، در صورت نقد و بررسی نکردن آن، دامنگیر تمام مسلمانان خواهد بود. از این رو، به بررسی این سؤال اصلی پرداخته می‌شود که دیدگاه قرآنیون در باب نماز چیست و چه نقدهایی به آن وارد است! در همین راستا، به پرسش‌های زیر نیز پاسخ داده خواهد شد:

- ۱- قرآنیون در برخورد با نماز به چند گروه تقسیم می‌شوند؟
- ۲- دیدگاه گروه جکرالوی درباره نماز چیست و چه نقدهایی به آن وارد است؟
- ۳- دیدگاه گروه‌ها، از جمله گروه احمدالدین، چیست و چه نقدهایی به آنها وارد است؟
- ۴- دیدگاه گروه رفیع‌الدین درباره نماز چیست و نقدهایی که به آن وارد است، کدامند؟
- ۵- دیدگاه گروه مجملین درباره نماز چیست و نقدهای وارد به آن چیست؟

۱- تقسیم قرآنیون برحسب اختلاف آنان در نماز

قرآنیون برحسب اختلاف آنان در نماز، به چهار گروه تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

- ۱- گروه عبدالله (جکرالوی). ۲- گروه احمدالدین. ۳- گروه رفیع‌الدین. ۴- گروه مجملین.

هر یک از این گروه‌ها عدد خاصی برای رکعات و روش متفاوتی در نماز دارند (ر.ک؛ الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۶۶).

۲- بیان و نقد دیدگاه‌های قرآنیون

۱-۲) گروه عبدالله جکرالوی

اولین مشکلی که عبدالله بعد از انکار سنت با آن مواجه می‌باشد، عبارتست از اینکه او تلاش می‌کند تمام جزئیات نماز را از قرآن استنباط کند.

۱-۲) استنباط نمازهای یومیّه (پنجگانه) از آیات قرآن

برخی چون محمد شحرور بر این عقیده‌اند که اوقات نمازهای یومیّه (پنجگانه) در قرآن نیامده است. او در استدلال خویش به آیاتی چون ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب/۵۶) استناد کرده است و گفته که این آن را به معنی دعا دانسته است و نماز در آیه ۳۱ سوره مریم را به معنی صلّه بین بنده و

پروردگارش می‌داند. او در ادامه می‌گوید: «هر آنچه که درباره اوقات نمازهای یومیّه آمده است، خبر از تاریخ غیر صحیح است» (شحرور، بی تا: ۴۸۲).

جکرالوی نمازهای پنجگانه را در طول روز و شب از آیه ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ (هود/۱۱۴) استنباط کرده است و استدلال خود را چنین توجیه می‌کند: «ای مؤمن! از نماز تمسک بجوی که خداوند تو را به سوی آن راهنمایی می‌کند در کتاب خود بین دو طرف روز - فجر، ظهر و عصر - و بین دو قطعه از شب - مغرب و عشاء - ﴿﴾ (به نقل از: الهی بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۷۷).

۲-۲-۲) مناقشه در استدلال جکرالوی

استدلال عبدالله به آیه ۱۱۴ سوره هود در استنباط (وقت) نمازهای پنجگانه ناتمام است؛ زیرا از ظاهر روایات به دست می‌آید که آیه تمام اوقات نمازهای پنجگانه را بیان نمی‌کند. عیاشی در تفسیر خود از حریر از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که فرمود: «﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ﴾ دو طرف روز، مغرب و صبح است و ﴿وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ﴾، نماز عشاءِ آخری است. بنا بر این حدیث، آیه از ذکر نماز ظهر و عصر ساکت است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۷۴).

۲-۲-۳) استنباط از آیه ۷۸ سوره اسراء در تعیین وقت نمازهای پنجگانه

برخی بر این اعتقادند که آیه ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ به پنج نماز روزانه اشاره دارد؛ به این معنی که ﴿دُلُوكِ الشَّمْسِ﴾ به نماز ظهر و ﴿غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ به نماز عشاء اشاره دارند و نماز عصر و مغرب در فاصله این دو قرار دارد (ر.ک؛ برقی، ۱۳۹۴ق: ۱۳۳).

در روایتی زراره می‌گوید: «از امام باقر^(ع) پرسیدم: نمازهایی که خدا واجب کرده، چند تا است؟ آن حضرت فرمود: خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ». می‌گوید: پرسیدم: آیا خداوند نام این نمازها را در کتاب خود بیان کرده است؟ فرمود: آری برای پیامبرش بیان فرموده است:

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ...﴾ و ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْقِي النَّهَارِ﴾ که منظور از دو طرف روز، مغرب و صبح است و فرمود: ﴿زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ﴾ که منظور، نماز عشاء است» (فاکر، ۱۳۸۹: ۱۲۹-۱۳۰).

توجه به این نکته در سخن امام ضروری است که آن بزرگوار برای استنباط نمازهای پنجگانه، از دو آیه ۷۸ سوره اسراء و ۱۱۴ سوره هود استفاده کرده است و نمازهای ظهر و عصر را از عبارت «لِذُلُوكِ الشَّمْسِ» استفاده می‌کند.

شاید پرسش زراره و پاسخ امام برای رفع این شبهه است که خوارج می‌گفتند: فقط نماز صبح و عشاء واجب است، به دلیل آیه «زلف» که تنها دو طرف روز را مطرح می‌کند، و «زلفا» وصف «طَرْقِي» است که حتی اگر نماز دیگری واجب باشد و آن را ترک کند، با «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» از بین می‌رود (ر.ک؛ همان: ۱۳۰).

۲-۲-۴) بحث در صلاة الوُسْطَى

برخی از آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (البقره/۲۳۸) تعداد نمازهای روزانه را برداشت کرده‌اند. برقی در کتاب احکام القرآن چنین آورده است:

«نماز واجب یومیته، پنج نماز است و دلیل آن، آیه ۲۳۸ سوره بقره، یعنی ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾؛ یعنی محافظت کنید بر نمازها و نماز وسطی. از کلمه «الصلوات» معلوم می‌شود که نماز واجب بیشتر از یکی دو تاست؛ زیرا این کلمه، جمع است و از کلمه «وُسْطَى» معلوم می‌شود که نماز واجب، پنج نماز است؛ زیرا وُسْطَى مؤنث اوسط است؛ مانند کبری مؤنث اُكْبَر و صُغْرَى مؤنث اصغر، و بنابراین، وُسْطَى اسم تفضیل به معنی وَسَطَر است و عددی که وَسَطَر باشد، کمتر از پنج نیست؛ زیرا عدد سه، اول و آخر و وسط دارد، ولی وَسَطَر ندارد، اما عدد چهار، اول و آخر و وسط دارد، اما آن نیز وَسَطَر ندارد. اما عدد پنج، اول دارد که یکم آن باشد و آخر دارد که پنجم آن باشد، و وَسَطَر و وَسَطَر هم دارد؛ زیرا ۲ و ۳

و ۴ وسط عدد پنج و وَسَطُ تر آن هم عدد سه می‌باشد. پس از این آیه استفاده می‌شود که نمازهای واجب که امر به حفظ آن شده، ۵ عدد است. اگر کسی بگوید که هفت، نه و یازده نیز عدد وَسَطُ تر دارد، گوییم بلی، اما عدد پنج یقینی غیر یقینی و مشکوک است» (برقی، ۱۳۹۴ق: ۲۰۰-۲۰۱).

در بررسی «صَلَاةُ الْوُسْطَى»، دیدگاه‌های متفاوتی گفته شده است که بیشتر آنها از روایات مختلف ناشی شده است. علامه طباطبائی ذیل این آیه فرموده است: «از کلام خدا ظاهر نمی‌شود که مراد از صَلَاةُ الْوُسْطَى چیست و تنها سنّت، آن را تفسیر می‌کند» (روشن‌ضمیر، ۱۳۹۰: ۱۵۹). برخی آن را نماز ظهر دانسته‌اند، چون وقت آن، وسط روز است. برخی دیگر نیز آن را نماز عصر می‌دانند؛ زیرا وسط نمازهای روز و شب می‌باشد. عده‌ای می‌گویند نماز مغرب است، چون از نظر کمّیت، یعنی ۲ رکعت، ۳ رکعت و ۴ رکعت، میانه است. برخی نیز به نماز عشاء اشاره کرده‌اند؛ زیرا میان دو نمازی است که قصر نمی‌شود. بعضی گفته‌اند که مقصود، نماز صبح است، میان نمازهای شب و روز یا میان تاریکی و روشنی است و نیز نماز تک و تنه‌است. دیدگاه دیگر این است که نماز وُسْطَى مانند شب قدر، مخفی است تا مکلفین بر همه نمازها مداومت، مراقبت و محافظت داشته باشند تا به اهمّیت این نماز برسند (ر.ک؛ فاکر، ۱۳۹۸: ۱۲۲).

در این میان، گفته برقی دیدگاهی جدید می‌نماید. البته این دیدگاه مستلزم آن است که کلمه «وُسْطَى» صفت برای «الصَّلَوَات» باشد تا نمازهای روزانه بر آن صدق کند، در حالی که صاحب‌الجدول فی إعراب القرآن در تجزیه و ترکیب این آیه چنین آورده است:

«حَافِظُوا» فعل أمر مبني على حذف النون... و الواو فاعل «عَلَى الصَّلَوَات» جارّ و مجرور متعلّق بـ «حافظوا»، «الصلاة» معطوف على الصلوات بالواو مجرور مثله، «الْوُسْطَى» نعت للصلاة مجرور مثله و علامة الجرّ الكسرة المقدّرة على الألف، «الواو عاطفة، «قَوْمُوا» مثل حافظوا، «لله» جارّ و مجرور متعلّق به محذوف، حال من ضمير قوموا، أي متعبدين لله، «قانتين» حال ثانية من ضمير قوموا، منصوبة و علامة النصب الياء» (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۵۰۹).

بر این مبنا، نقش «الصلوات» مجرور به حرف جرّ «عَلَى» می‌باشد و «الْوُسْطَى» صفت برای «الصلّاة» می‌باشد. پس نسبت «الْوُسْطَى» به «الصلّوات» نارواست. همچنان که مفسران در طول تاریخ بر این مبنا، «الصلّاة الوُسْطَى» را تفسیر کرده‌اند که «الْوُسْطَى» صفت برای «صلّاة» است، در غیر این صورت، وجوه دیگری بیان می‌کردند که حاکی از تعدّد نمازها می‌بود.

نکته دیگر اینکه دلیلی بر انحصار معنی «وُسْطَى» بر پنج نداریم. علاوه بر این، این معنی برداشته شده از آیه بر این مبناست که «وُسْطَى» را صفت تفضیل بگیریم، در حالی که ممکن است به معنای میانه باشد (ر.ک؛ برقی، بی تا: ۱۷۵)، همچنان که مفسران بر این مبنی آن را تفسیر کرده‌اند.

۲-۴-۵) بحث در تعداد رکعات نماز

جکربولی تعداد رکعات نماز را از آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولِي أُنْجُحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (فاطر/۱) استدلال می‌کند و در توجیه آن می‌گوید: «ای اهل آسمان‌ها و زمین بخوانید در نمازتان "الحمد لله" برای رضای خدای - عزوجل - و او کسی است که می‌فرستد به سوی شما رسولان خویش از ملائکه را؛ همان‌هایی که شما را به نماز جلب می‌کنند، به همراه ارکان شش‌تایی و هر رکن ادا می‌شود، دو، سه و چهار بار. این ارکان عبارتند از: ۱- قیام. ۲- رکوع. ۳- رفع از سجده. ۴- نشستن بین دو سجده. ۵- نشستن آخری» (نویسنده کتاب قرآنیون می‌گوید: رکن ششم را در کتاب ترجمه القرآن ندیدم) «الهی بخش، ۱۴۰۹ ق: ۳۶۸).

استنتاج رکعات نماز از آیه ۱ سوره فاطر و حمل مثنی، ثلاث و رباع بر رکعات نماز، حملی (بر قرآن) است که عقل را سیراب نمی‌کند و از قبول آن امتناع می‌ورزد. (در واقع، آیه ربطی به نماز ندارد. آیه سخن می‌گوید از ملائکه صاحب بال دوتایی، سه‌تایی و چهارتایی (ر.ک؛

همان: ۳۷۹) و جمله ﴿أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مَّمْنَىٰ وَتُلَاثَ وَرَبَاعَ﴾ صفت ملائکه است و کلمه «مَمْنَىٰ» و «تُلَاثَ»، و کلمه «رَبَاعَ» هر سه الفاظی هستند که بر تکرار عدد دلالت دارند؛ یعنی کلمه «مَمْنَىٰ» به معنای دوتا دوتا، کلمه «تُلَاثَ» به معنای سه تا سه تا و کلمه «رَبَاعَ» به معنای چهارتا چهارتا می باشد؛ گویا فرموده که خداوند بعضی از فرشتگان را، دو بال، بعضی را سه بال، و بعضی را چهار بال عطا فرموده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۷).

محمد توفیق صدقی در مقاله «الإسلام هو القرآن وحده» با استدلال به آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ می گوید حداقل تعداد رکعات نماز در هر وعده، دو رکعت می باشد. او در استدلال خود چنین آورده است:

«نماز خوف برای امام، دو رکعت است و برای مؤتمین (مجتمعین از مردم) یک رکعت، نصفی از ایشان رکعت اول را با پیامبر و نصفی دیگر، رکعت دوم را با او می خوانند و اگر نماز خوف برای مؤتم یک رکعت است، پس در اوقات نبود خوف، نماز بیش از یک رکعت واجب می باشد و (خداوند) عدد مخصوصی برای آن معین نکرده است؛ به عبارت دیگر، حداقل دو رکعت نماز بر انسان واجب است و نمازگزار می تواند بیش از دو رکعت هم بخواند، به شرطی که از حد اعتدال خارج نشود؛ زیرا غلو در دین، مذموم است» (توفیق صدقی، ۱۳۲۴: ۵۱۸).

او در ادامه می گوید:

«هنگامی که به عدد رکعات نمازی که پیامبر در اوقات نماز می خواند، نگاه می کنیم، با قطع نظر از آنچه مجتهدان استنباط کرده اند، می بینیم که او بر عدد مخصوصی محافظت نمی کرد. پس گاهی زیاد می کرد و گاهی کم می کرد و به همین سبب، مذاهب اختلاف ورزیدند در سُنن، مندوب، مستحب، رغیبه و غیر ذلک از تقسیمات و اسمائی که نزد رسول و اصحاب او معروف نبود. عدد رکعاتی که در اوقات مختلف از روز می خواند نیز متفاوت بود؛ مثلاً نماز صبح را چهار رکعت و ظهر ده یا دوازده رکعت می خواند، ولی چیز ثابتی که مورد توجه داشت، این بود که در هر وقت، کمتر از دو رکعت نمی خواند و خود را مقید به عدد مخصوصی نمی کرد» (همان: ۵۱۹).

در نقد دیدگاه محمد توفیق صدقی، باید بگوییم که او مبنای استدلال خویش را این می‌داند که چون نماز در حال خوف، قصر است - و این قصر را معنا می‌کند بر یک رکعت - پس در حال غیرخوف، نماز ایشان بیش از یک رکعت و حداقل دو رکعت است و عدد خاصی را برای نماز معین نمی‌داند. فقط در همین حد که از دو رکعت کمتر نشود و از حد افراط هم خارج نشود. این استدلال چند اشکال دارد. نخست اینکه آیه ۱۰۱ سوره نساء می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾. علامه در تفسیر آیه می‌گوید:

«جمله مورد بحث (إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا... (النساء/۱۰۱)) قید و یا شرط است برای جمله ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ...﴾ (النساء/۱۰۲) و می‌فهماند که ابتدای شکستن نماز برای خوف فتنه و ترس از دشمن تشریح شد و این خصوصی بودن مورد، منافات ندارد با اینکه برای بار دوم به طور عموم و برای همه سفرهای مشروع تشریح شود، هرچند که پای خوف در میان نباشد. آری، کتاب خدا یک قسم از نماز شکسته را بیان می‌کند و سنت رسول الله آن را برای همه صور عمومی می‌سازد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۹۸).

دوم اینکه آیه در بیان تقصیر در رکعات نماز نیست، بلکه شاید مراد از قصر، حدود نماز باشد و حقیقت شرعی برای لفظ قصر، در قصر عدد ثابت نمی‌شود (ر.ک؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۸۲). در نتیجه، با توجه به سخن علامه، قصر بودن نماز خوف دلیل بر این نیست که در حال غیر خوف هم نماز، قصر باشد و با توجه به سخن فاضل مقداد، تقصیر در رکعات نماز خوف از آیه برداشت نمی‌شود. در واقع، اطلاق‌های موجود در آیه، متعدد و مختلف است؛ برخی از آنها در راستای کمیّت و کیفیت است، برخی به لحاظ شرایط است، بعضی به لحاظ مکانی است و برخی به لحاظ زمان و... در مجموع، شاید بتوان گفت: «تقصیر کمی در نماز مسافر و تقصیر کیفی در نماز خوف می‌باشد» (فاکر، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴). بنابراین، اصل نماز در قرآن آمده، ولی تفصیل جزئیات آن، از جمله تعداد رکعات را بر عهده پیامبر (ص) گذاشته است.

۲-۴-۶) بحث در آیه وضوء

این آیه چنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾ (المائدة/۶). این آیه به چهار عمل اشاره می‌کند که به مجموع آنها، وضوء گفته می‌شود. پیامبر (ص) نیز می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمِرْتُ بِالْوُضُوءِ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» (فاکر، ۱۳۸۶: ۶۹).

چهارمین عمل وضوء که آیه به آن اشاره دارد، مسح پا است (همان، ۱۳۸۹: ۷۹). برخی گفته‌اند پا را نیز باید شست. جکرالوی در این باره می‌گوید: «احادیث وارد در باب مَسْح، باطل است و هیچ اساسی از صحت برای آنها نیست. پیامبر نیز تلاش نکرد با حُکْم کتاب خدای عزّ و جلّ مخالفت کند» (اسلامبولی، ۲۰۰۸م: ۶۳).

منشاء این سخن، قرائتِ «أَرْجُلَكُمْ» و اِعراب آن است، لیکن با توجه به قرائت رایج و مشهور و بدون هیچ تقدیر یا عطفِ مستهجن به خوبی معلوم می‌شود که در قرائتِ نصب با عطف بر محل (رُؤُسِكُمْ) وظیفهٔ مکلف مَسْحِ پا است، نه شستن آن. قرائتِ نصب با عطف بر معنی، یا محلّ جارّ و مجرور در کلام عرب بسیار شایع و رایج است (فاکر، ۱۳۸۶: ۸۰). روایات نیز همین معنی را بیان می‌کند. غالب بن هذیل روایت می‌کند که دربارهٔ مسح پا از امام صادق (ع) پرسیدم و آن حضرت فرمود: «هُوَ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الْجِبْرِئِيلُ» (همان: ۸۰).

سامر اسلامبولی در کتاب *القرآن من الهجرة إلى التّفعيل*، ذیل بحثِ «جواز شستن یا مَسْحِ پاها در وضوء» و با استناد به آیهٔ ۶ سورهٔ مائده، جواز مَسْحِ یا غسل پاها را نتیجه می‌گیرد. او در استدلال خود چنین آورده است: «تلاوت نصبِ کلمهٔ "أَرْجُلَكُمْ" بنا بر چهار تلاوت، و تلاوت جر کلمهٔ "أَرْجُلَكُمْ" بنا بر شش روایت (از قراء) آمده است و تمام این تلاوت‌ها متواتر و متداول در جهان اسلام است» (اسلامبولی، ۲۰۰۸م: ۶۶-۶۷).

او در ادامه چنین می‌گوید:

«از خلال فقه، نصّ وضوء را به دو تلاوت می‌بینیم: نصب و جر. تلاوت نصب برای کلمهٔ "أَرْجُلَكُمْ" و عطف آن بر کلمهٔ "أَيْدِيَكُمْ" واضح است. این چنین حُکْم شستن

ضرورت پیدا می‌کند. اما تلاوتِ جَرِّ «أَرْجُلِكُمْ» آن را معطوف به کلمهٔ «بِرؤُسِكُمْ» می‌کند. این چنین حُکْم شستن یا مَسْح پاها در دو تلاوت ثابت می‌شود و انکار گروهی بر دیگری صحیح نمی‌باشد» (همان).

در نقد دیدگاه اسلامبولی، باید گفت که او به چند نکته اشاره کرده است. نخست اینکه قرائت‌های دهگانه را متواتر می‌داند. بررسی تواتر یا عدم تواتر این قرائت‌ها، از حوصلهٔ این نوشتار خارج است، اما در همین حد به اجمال بگوییم که آیت‌الله خویی در کتاب *البیان*، ذیل بحثی با عنوان عدم تواتر قرائت‌های هفتگانه، دلایلی بر عدم تواتر این قرائت آورده است؛ از جمله اینکه می‌گوید: «بررسی شرح حال راویان قرائت، موجب قطع و یقین می‌گردد که این قرائت‌ها برای ما به صورت خبر واحد نقل گردیده است، نه به صورت تواتر» (خویی، ۱۳۸۸: ۲۰۴). مسئلهٔ دیگر که در کلام اسلامبولی باید به آن دقت کرد، این است که او به واسطهٔ این قرائت‌ها در احکام شرعی استدلال می‌کند. اما این خود بحثی است که آیا می‌توان با قرائت‌های هفتگانه (یا دهگانه) در احکام شرعی استدلال نمود یا نه؟ آیت‌الله خویی جواب کسانی را که این استدلال را پذیرفته‌اند، به تفصیل بیان نموده که ما به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنیم. ایشان چنین می‌گوید: «ممکن است این قاری‌ها، قرائت آنان اشتباه و ناصحیح باشد... . احتمال دارد این قرائت‌ها یک نوع اجتهاد و اظهار عقیده باشد که از ناحیهٔ خود قاریان به عمل آمده است» (همان: ۲۱۹-۲۲۰).

در این میان، برخی دیدگاهی جدید دربارهٔ وضو مطرح کرده‌اند. محمد شحرور دربارهٔ وضو چنین آورده است: «اسلام در جزیرهٔ العرب، در قرن هفت میلادی ظهور کرد و ما به این حقایق آگاهیم: ۱- شبه‌جزیرهٔ عرب منطقه‌ای است که شدیداً به آب نیاز دارد. ۲- در آن زمان، تمهیدات صحیحی چون آب شیرین و حمام‌هایی در منازل وجود نداشت. ۳- نبود دورهٔ المیاه (توالد) در منازل باعث می‌شد که زنان شب‌هنگام برای خروج مدفوع از شهر خارج شوند. این سه مورد، سطح نظافت عمومی و امکانات آن را نزد مردم روشن می‌کند... (من معتقدم) که این شروط بسیار پایین‌تر از شروط معاصر ماست. لذا سرتاسر صفحاتی که در کتب فقه دربارهٔ

وضو، طهارت و غسل آمده، کلامی غیرمتفق است و اگر انسان بخواهد خود را مقید به این کتب کند، دچار وسواس می‌شود» (شحرور، بی‌تا: ۴۸۳).

۲-۴-۷) بحث در مسئله جهر و اخفات

خداوند در آیه ۱۱۰ سوره اسراء چنین می‌فرماید: ﴿...وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا...﴾ و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن! ﴿...﴾.

این آیه خطاب به پیامبر^(ص) است و آن حضرت را از جهر و اخفات در نماز نهی کرده است و او را به راهی میانه بین آن دو موظف می‌کند، اما در تفسیر این جهر و اخفات، دیدگاه‌های چندی وجود دارد:

۱- منظور از صلاة، دعاء است؛ یعنی دعا کردنت زیاد بلند و آشکار یا خیلی پنهان و درونی نباشد و راهی میانه در پیش گیر. این دیدگاه ربطی به جهر و اخفات در نماز ندارد و بر فرض که بگوییم برای دعاست، صحیح نیست؛ زیرا می‌فرماید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ (الأعراف/۵۵).

۲- نمازت را پیش دشمنان زیاد بلند نخوان تا تو را آزار دهند و نزد دوستانت که خواهان تو هستند، آهسته نخوان. این دیدگاه مستلزم دو حصر است: یکی، انحصار به شخص پیامبر^(ص) و دیگری، انحصار به وجود دشمن (درحالی که در آیه چنین انحصاری دیده نمی‌شود).

۳- همه نمازها را بلند و به اصطلاح، جهوری نخوان و همه آنها را به اخفات نخوان. همچنین، مراد از ﴿وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ آن است که بعضی از آنها (نمازهای شبانه) بلند، و برخی از آنها (نمازهای در روز) را آهسته بخوان. این دیدگاه که با دید فقهی منطبق است، دلیلی ندارد و ابراز دیدگاه فقهی بدون برهان، در واقع، تحمیل فقه بر قرآن محسوب

می‌شود (همچنان که آقای برقی در رساله احکام قرآن، ذیل بحثی با عنوان «در مسائل جهر و اخفات» این دیدگاه را برگزیده است) (ر.ک؛ برقی، ۱۳۹۴ق: ۲۶۵-۲۷۱).

۴- نمازهایت را چنان جهوری نخوان تا کسی را که در کنار تو است، به خود مشغول کند و نه چنان آهسته بخوان که خودت نیز متوجه نشوی. روایات نیز بر این معنی دلالت دارد. برخی این دیدگاه را پذیرفته‌اند و به نظر می‌رسد که حق با ایشان باشد؛ زیرا هم با سیاق آیه بیشتر سازگار است و هم روایات آن را تأیید می‌کند، چنان‌که در روایت سماعه می‌خوانیم که می‌گوید از تفسیر این آیه پرسیدم. امام صادق^(ع) فرمود: «الْمَخَافَةُ مَا دُونَ سَمْعِكَ وَالْجَهْرُ أَنْ تَرْفَعَ صَوْتَكَ شَدِيداً» (فاکر، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

در واقع، نهی در آیه، آن هم در دو جانب، ناظر به مسئله «جهر» و «اخفات» در نمازهای یومیّه به اصطلاح فقهی نیست، بلکه ناظر به افراط و تفریط در کیفیت خواندن نماز است که انسان نه بیش از حد بلند بخواند و داد بزند و نه بیش از حد آهسته بخواند که تنها حرکت لب‌ها معلوم شود، ولی صدا را نشنود. عمل مسلمانان در نمازهای مغرب و عشاء و صبح، مصداق جهر جایز و بقیّه مصداق اخفات غیرمنهی است (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

بنابراین، وجوب جهر و اخفات در برخی از نمازها و استحباب یا منع آن در نمازهای دیگر به دست نمی‌آید (ر.ک؛ فاکر، ۱۳۸۹: ۱۶۳-۱۶۴).

۲-۴-۸) مسائل دیگری که عبدالله به آن اعتقاد دارد

از مسائل دیگری که عبدالله به آن اعتقاد دارد، این است که اذان را برای نماز خواندن لازم نمی‌داند. استدلال او بر این امر آن است که قرآن به اذان دستور نمی‌دهد. در واقع، چیزی که او را به نماز آگاه می‌کند، دخول در وقت است، نه اذان (به نقل از؛ الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۶۸).

عبدالله فراز «الحمدلله» را در آیه ۳۲ سوره قصص را ناظر به شروع نماز تلقی کرده است (ر.ک؛ اسعدی، ۱۳۹۰: ۴۰۱). در نقد این استدلال، صاحب‌القرآنیون چنین آورده است: «و اما وجود الحمدلله» در اول آیه و قرار دادن قرینه بر نماز، مثل قرار دادن زای زیتون است؛

قرینه‌ای برای زید از بنی آدم برای وجود داشتن زاء در آن. پس آیا عاقل چنین چیزی را می‌گوید؟ قطعاً این آفتی است که مبتلا به آن شده‌اند» (الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۸۰).

عبدالله در شکل ادای نماز، مقابل قبله ایستادن را واجب می‌داند، همان‌گونه که «إِمْسَاكِ الْأَذْنَيْنِ» را با هر تکبیرة الإحرام از تکبیرهای نماز واجب می‌داند. در واقع، این شکل به عقیده او اشاره دارد به اقرار به جرم و اعتراف به گناه (ر.ک؛ همان: ۳۶۹). او قرار دادن دست چپ و راست را بر قلب در حالت قیام از آیه «وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ» (القصص/۳۲) برداشت می‌کند و این چنین برداشت خود را توجیه می‌کند که «قرار بده دست چپ و راست خود را بر قلب، به سبب خضوع و خشوع در برابر پروردگار» (الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۶۹).

در نقد این برداشت، صاحب‌القرآنیون و شبیهاتهم حول السنّة چنین آورده است: «این آیه یکی از نشانه‌هایی است که عطا شده به حضرت موسی (ع) و در واقع، دلیلی بر صدق نبوت ایشان می‌باشد. در آیه، تصریحی و اشاره به نماز ندارد، چه رسد به قرار دادن دو دست بر قلب» (همان: ۳۸۰).

همچنین در باب آنچه که عبدالله در نمازش می‌خواند، باید گفت کلاً با آنچه مسلمانان می‌خوانند، متفاوت است، جز سوره حمد و قرائت چیزی از قرآن بعد از آن. تکبیرة الإحرام او «وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (الحج/۶۲) و سلام او هم، «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (الأنعام/۵۴) می‌باشد. در نماز، قرائت چیزی جز قرآن را جایز نمی‌داند.

عبدالله در باب باقی انواع نماز، مانند نماز تراویح و جنازه می‌گوید: «نماز تراویح قطعاً بدعت و گمراهی زیادی به سوی آتش است» (الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۶۹-۳۷۰) و درباره نماز جنازه می‌گوید: «قطعاً برای آن شکل مخصوصی وجود ندارد. در آن، خواندن یکی از ادعیّه قرآنی واجب می‌باشد. در آن، نه قیامی، نه مقابل قبله ایستادنی و نه وضویی است. در واقع، این نماز شبیه هیچ یک از نمازهای واجب نیست» (همان: ۳۷۰).

بعد از عبدالله، یکی از شاگردانش، محمد رمضان، کتابی با عنوان *صلاة القرآن كما علم الرحمن* نوشت و امور ذیل را در نماز اهل قرآن تأیید کرد:

۱- نمازهای واجب سه نمازند و خواندن نمازهای عصر و مغرب، تبعیت از هوای نفس است.

۲- هر نماز دو رکعت دارد.

۳- تکبیرة الاحرام همان ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا﴾ (النساء/۳۴) است.

۴- رفع از رکوع، مخالف تعلیم قرآن است. پس واجب است که از رکوع به سجده بیفتیم، بدون اینکه سر از آن برداریم.

۵- برای هر رکعتی یک سجده واجب است و لاغیر.

۶- با تمام شدن اذکار سجده، نماز نیز تمام می‌شود (ر.ک؛ الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۷۱-۳۷۲).

این چنین نماز این گروه به مرکزیت لاهور برگزار می‌شود که در زمانی که امام جماعت میان آنها باشد، از مأمومین جلوتر نمی‌ایستد. سپس شروع می‌کند به خواندن ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ﴾ (الاسراء/۸۰)، بعد از آن تکبیرة الاحرام ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا﴾ می‌گوید. سپس ۲۵ آیه از سوره‌های مختلف قرآن می‌خواند. سپس با تکبیرة الاحرام خاصی به رکوع می‌رود. در رکوع، سه آیه خوانده، بدون رفع از رکوع به سجده می‌رود و پنج آیه در سجده می‌خواند. این چنین یک رکعت از نماز تمام می‌شود. سپس رکعت دیگری مشابه اولی به آن اضافه می‌کند و با تمام شدن سجده دوم، نماز نیز تمام می‌شود. قابل ذکر است که تمام نماز امام آنها جهریه است، البته سرّی در آن نیست (ر.ک؛ الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۷۲-۳۷۳).

۲-۲ گروه احمدالدین

کسانی که از جزء اول تفسیر خواجه (بیان للناس) نقل کرده‌اند، می‌گویند که خواجه دو نماز را واجب می‌دانست. صاحب قرآن سی قرآن تک، محمدحسین عرشی می‌گوید: «خواجه ۲۴ آیه در این باره جمع کرد. از آنها پنج آیه به نمازهای پنجگانه اشاره دارد، دوازده آیه هم

به صیغه جمع آمده که اشاره به فرضیه «وقتین» دارد. خواجه خطاب پنج آیه اولی را صاحب رسالت، محمد^(ص) می‌داند» (همان: ۳۷۳).

همچنان که شورای اداری مجله بلاغ موضع خواجه را درباره نماز این چنین بیان می‌کند که: «دو وقت برای نماز است: فجر و عشاء، و غیر از آن، اقامه آن جایز نیست» (همان) توضیح در باب اوقات نمازهای یومیّه نیز پیش از این ذکر شد.

اما در باب تعداد رکعات این دو وقت، خواجه خود را مقید به چیزی نمی‌داند، بلکه تصریح می‌کند: «هر کس چهار رکعت نماز بخواند، پس او درستکار است و هر کس یک رکعت همراه با خشوع بخواند، او هم درستکار است... مانند همه مردم نماز بخوانید» (همان: ۳۷۴).

توجه به این نکته در دیدگاه‌های قرآنیون ضروری است که ایشان با نفی سنت، باب رأی‌گروی را بر خود هموار کرده‌اند و چون سنت را کنار زده‌اند، هر کدام از ایشان نظری داده‌اند. همین نکته خود نشان از بطلان امر ایشان است. تعداد رکعات نماز نیز از این قاعده مستثنی نیست.

۲-۲-۱) بحث در آیه قبله

خواجه احمدالدین مقابل قبله ایستادن را برای نماز شرط نمی‌داند، بلکه خواندن نماز به سمت مشرق و مغرب را جایز می‌داند، به سبب اینکه نماز سخن با خداست و سخن گفتن با خدا احتیاج به جهت ندارد (ر.ک؛ همان). خداوند در آیه ۱۴۴ سوره بقره به انتظار پیامبرش برای تغییر قبله پاسخ مثبت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾. سپس تصریح می‌کند که قبله مسلمانان مسجدالحرام است، اما به تنهایی نشان نمی‌دهد که روی نمودن به سوی قبله برای چه امری است، لذا باید به سراغ قرائن منفصله رفت تا معلوم شود قبله بودن مسجدالحرام در چیست؟ این قرائن می‌تواند شواهد تاریخی، شأن نزول و روایات باشند؛ مانند روایت امام باقر^(ع) که می‌فرماید: «اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَ لَا تَقْلَبْ وَجْهَكَ مِنَ الْقِبْلَةِ فَتُفْسِدَ صَلَاتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ فِي الْفَرِيضَةِ: ﴿قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا

كُنْتُمْ قَوْلًا وُجُوهُكُمْ شَطْرَهُ ﴿۱﴾ صورتت را به سمت قبله قرار بده و روی از آن برمگردان که نمازت باطل می‌شود، چون خداوند به پیامبرش فرمود: قَوْلٌ...» (فاکر، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۴۱).

در باب قبله، فقها می‌گویند که در وسعتِ وقت به چهار جهت و در تنگی وقت به سمتی که گمان می‌رود، نماز بخواند. برای این سخن می‌توان به این آیه استدلال کرد که فرمود: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ...﴾ (البقره/۱۱۵)، چنان که می‌تواند وسعت قبله سواره و نمازهای نافله را بیان کند. روایات نیز بر این مسئله دلالت دارد (ر.ک؛ فاکر، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

در ضمن مطالب فوق، این نکته نیز روشن می‌شود که تعیین جهت قبله هرگز به معنی تعیین سمت و جهتی برای ذات مقدس الهی نیست، بلکه بدان معنی است که نشان قبله به عنوان جهت واحدی برای نماز گزاردن یا امور دیگر مقرر شده است تا همه مسلمانان به یک طرف رو کنند (ر.ک؛ همان: ۱۴۳).

شاگردان خواجه بعد از فوت او در باب تعداد رکعات نماز به دو دسته تقسیم شدند:

الف) بخشی بر شیوه خواجه باقی ماندند (مانند عبادالله اختر) و به دو نماز مفروض، نماز جمعه را در هر هفته اضافه کردند.

ب) بخش دیگر تعداد نمازهای واجب را به سه نماز در روز و شب زیاد کردند؛ مانند سید مقبول احمد که نمازهای واجب را صبح و عصر و عشاء می‌داند و درباره تعداد رکعات این نمازها، مانند سایر مسلمانان به دورکعتی و چهاررکعتی بودن این نمازها اعتقاد دارد. در باب شیوه نماز خود را مقید به شکل خاصی نمی‌داند و اعتقاد دارد که انسان باید آن طور نماز بخواند که برای او شیرین است (ر.ک؛ الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۷۵).

در اوائل قرن معاصر، ادامه‌دهندگان راه خواجه و امت مسلمان، نمازهای پنجگانه را شبیه نماز حنفیه به جا آوردند (ر.ک؛ همان).

۲-۳) گروه سید رفیع الدین

رفیع الدین در عدد نمازها بین پنجگانه و دوگانه، وسط را انتخاب کرده است. وی می‌گوید عدد مطلوب برای نماز چهار تاست: التّهجد، فجر، ظهر و شب. همچنین درست این است که در تهجد و فجر به مشرق، و در ظهر و مغرب به سمت مغرب خورشید توجه کنیم، به سبب قول خدای - عزّ و جلّ - که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ (البقره/۱۱۵) (ر.ک؛ الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۷۵-۳۷۶). (در باب بحث در آیه قبله نیز در همین نوشتار از آن سخن به میان آمده است).

وی برای انکار نماز عصر به این قول خدای - عزّ و جلّ - متوجه می‌سازد که می‌فرماید: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (الدّاریات/۴۹). وی چنین استدلال می‌کند که صبح با عشاء و ظهر با مغرب زوج می‌شوند و برای عصر، زوجی نیست (ر.ک؛ الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۷۶).

علامه در تفسیر این آیه چنین می‌گوید: «کلمه "زوجین" به معنای هر دو چیزی است که مقابل هم باشند؛ یکی فاعل و مؤثر باشد، دیگری منفعّل و متأثر. از آنکه فاعل است، عملی سرزند و بر آن که منفعّل است، واقع شود؛ مانند زن و شوهر». با این بیان، بطلان استدلال سید بر این آیه، به انکار نماز عصر روشن می‌شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱۸: ۵۷۳). از این گذشته، آیه مورد بحث به آفرینش که تکوینی است، اشاره دارد، در حالی که نماز از شرعیات است.

سید نمازش را با تکبیرة الإحرام آن که «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌باشد، آغاز می‌کند و تمام می‌کند نمازش را با سلامی پایان می‌دهد که عبارت است از: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ (الأنعام/۵۴). وی در نمازش امساک الأذنین و قرار دادن دست چپ و راست بر سینه و قرائت چیزی غیر از قرآن را جایز نمی‌داند و آیات خاصی برای نماز انتخاب کرده که در کتاب خود، الصلاة لله و الصّیام للرحمن یا الصلاة للرحمن جاء فی القرآن آمده است (ر.ک؛ الهی‌بخش، ۱۴۰۹ق: ۳۷۶).

قابل ذکر است که این طائفه فانی شد و نمازشان همراه با نمازشان نیز پایان یافت و در صفحات تاریخ قرار گرفت و وجودی در زمان معاصر ندارد (ر.ک؛ همان: ۳۷۷).

۴-۲) گروه مجملین

این گروه شامل بسیاری از رجال جنبش قرآنی، مانند محب‌الحق و پرویز از اعیان قرآنیون می‌باشد. محب‌الحق از حدود اسلامی در اثبات نماز تجاوز نکرد و تصریح می‌کند: «نمازی که پنج وقت دارد، عملی متواتر نزد تمام مسلمانان است. مسلمانان آن را در طول ۱۴ قرن انجام داده‌اند» (همان). لذا محب‌الحق به عنوان یکی از قرآنیون مشهور نمی‌باشد و این به سبب عدم مفارقت از مسلمانان در مهم‌ترین مسائل اسلام است، با اینکه او حجیت سنت در دین را انکار می‌کند (ر.ک؛ همان).

اما پرویز، «صلاة» را اصطلاحی جامع می‌داند که قرآن آن را استعمال کرده است که به معنی پیروی از قوانین خدا با دقت تمام است و نتیجه ظاهری و محسوس این پیروی، همان نماز شناخته شده است (ر.ک؛ همان). او از قرآن این مطلب را که رسول خدا^(ص) به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواند، سپس قبله‌اش به سوی کعبه تغییر کرد، برداشت نمی‌کند، بلکه تصریح می‌کند که مقابل قبله ایستادن در واقع، باعث توجه مسلمانان به وحدت است (ر.ک؛ همان: ۳۸۷). (در باب استقبال قبله پیشتر در همین نوشتار در بحث در آیه قبله سخن گفته شد).

نکته جدید در باب تفکر پرویز درباره نماز این است که حکومت قرآنی اجازه تصرف، تغییر و تبدیل در جزئیات نماز را در مواردی دارد که قرآن متذکر آن نشده است.

در نقد این دیدگاه، اسعدی چنین می‌گوید: «نظریه "مرکزیت ملت" به مثابه منبع قانون‌گذاری، حتی در حوزه احکام عبادی دین، دیدگاهی است که بر آیات اطاعت از رسول تحمیل شده است و ریشه‌ای قرآنی ندارد» (اسعدی، ۱۳۹۰: ۴۰۳).

نتیجه‌گیری

خلاصه‌ای از دیدگاه‌ها و نقد نظرات قرآنیون در باب نماز بیان نمودیم. نکته‌ای که در بیان نظرات ایشان هویدا بود، عبارتست از انکار سنت. همین امر باب رأی را بر ایشان گشود، به گونه‌ای که هر یک از ایشان در هر مسئله‌ای، نظری نو بیان نمود و نه تنها این امر باعث اتحاد مسلمانان، بلکه موجب افتراق بیشتر ایشان گردید و این خود نشان از بطلان و سُستی عقیده ایشان است. چنانچه در مقاله به آن اشاره شد، قرآنیون در بحث نماز به ۴ دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: گروه جکرالوی، گروه رفیع‌الدین، گروه احمدالدین و گروه مجملین. در این میان، گروه جکرالوی به بحث در تعداد رکعات نماز، آیه وضو، مسئله جهر و اخفات و صلاة وسطی پرداخته است. گروه احمدالدین به طور خاص، به بحث استقبال قبله در نماز توجه کرده است و گروه رفیع‌الدین نیز بحث تعداد رکعات نماز را مورد توجه قرار داده است. نکته مشترک تمام گروه‌ها، انکار سنت و امکان تغییر احکام نماز است. ایشان در اثبات نظرات خود، به آیات قرآن روی آورده‌اند و در واقع، آیات را تفسیر به رأی کرده‌اند. تفسیرهای قرآنیون از آیات قرآن، سوگیری و جهت‌گیری در راستای اثبات نظرات خود دارد. گاهی دیدگاه‌های ایشان بدون استناد به قرآن و صرفاً نظر شخصی می‌باشد. از جمله نقدهایی که به ایشان وارد است، عبارتند از: کنار گذاشتن سنت که در واقع، تفسیر و تبیین کتاب خداست، تفسیر به رأی آیات قرآن و اظهار نظر شخصی در جزئیات نماز.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

اسعدی، محمد. (۱۳۹۰). *آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
اسلامبولی، سامر. (۲۰۰۸م). *القرآن من الهجرة إلى التفعيل*. دمشق: دار الأوائل للنشر و التوزيع و الخدمات الطباعية.

الهی‌بخش، خادم حسین. (۱۴۰۹ق). *القرآنیون و شبهاتهم حول السنة*. الطائف: مكتبة الصديق.

برقعی، سید ابوالفضل. (۱۳۹۴ق). *احکام القرآن*. بی‌جا: عطائی.

- _____ . (بی‌تا). *تابشی از قرآن*. بی‌جا: مسجد گذر و زیر دفتر.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۸). *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- روشن ضمیر، محمدابراهیم. (۱۳۹۰). *جریان‌شناسی قرآن‌پسندگی*. تهران: انتشارات سخن.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۷). *تفسیر صحیح آیات مشکله*. قم: مؤسسهٔ امام صادق (ع).
- شحرور، محمد. (بی‌تا). *الکتاب و القرآن، قرائت معاصره*. دمشق: الأهالی.
- صافی، محمدبن عبدالکریم. (۱۴۱۸ق.). *الجدول فی إعراب القرآن*. بیروت: دار الرشید، مؤسسهٔ الإیمان.
- صدقی، محمدتوفیق. (۱۳۲۴ق.). «الإسلام هو القرآن وحده». *المنار*. صص ۵۱۵-۵۲۵.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمهٔ سید محمدباقر همدانی. قم: دفتر انتشارات جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
- فاکر میبدی، محمد. (۱۳۸۹). *آیات الأحکام تطبیقی*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- _____ . (۱۳۸۶). *باز پژوهی آیات فقهی قرآن*. بی‌جا: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.
- فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد. (۱۴۱۹ق.). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. بی‌جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.